

دوتا ۳۳۵	در میان گذاشتن / ۶۳
	یک شاگرد آنچه را که از امثال آموخته است، در میان می‌گذارد - بخش اول
T = معلم ۱	S = معلم ۲

(T) به برنامه " دوره شاگردسازی از رادیو " خوش آمدید . با کمک این مجموعه که در مورد در میان گذاشتن برکات رازگهان است یاد خواهید گرفت که شاگرد عیسی مسیح شوید . ما دو معلم هستیم که آنچه از رازگهان خود از هفت بخش منتخب در کتاب امثال در عهد عتیق را یاد گرفته ایم با شما در میان خواهیم گذاشت . هفته ای یکبار جمع می‌شویم تا آنچه یاد گرفته ایم را با هم در میان بگذاریم . درحالیکه به این برنامه گوش می‌دهید، در دفترتان یادداشت بردارید یا برنامه را ضبط کنید. عنوان امروز این است : "یک شاگرد آنچه را که از امثال - بخش اول آموخته است، در میان می‌گذارد."

(S) در میان گذاشتن برکات از فصلهای انتخاب شده از امثال در طول هفته گذشته، فصلهای ۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ از کتاب امثال را خواندیم و در مورد آنها تعمق و دعا کردیم. اینک از یادداشتهای خود استفاده خواهیم کرد تا حقایق و درسهای مهمی را از این فصلها با هم در میان بگذاریم و در مورد برخی از بخشهای دشوار گفتگو کنیم.

در میان گذاشتن برکات از امثال ۱: ۱ - ۷. "هدف کتاب امثال".

مثل، گفته عمیق و پرمعنایی است که حاوی تشبیه، استعاره، یا اشاره به چیزی از زندگی عادی انسانها می‌باشد. سلیمان پادشاه می‌گوید که به چند دلیل باید به مثلهایی که در کتاب امثال آمده است گوش فراداد و مخصوصاً به تعلیمی که می‌دهند عمل کرد. اولین هدف کتاب امثال، تحصیل حکمت، فهم و بصیرت است. کتاب امثال می‌تواند در تحصیل حکمت به من کمک کند. حکمت با دانش فرق دارد. دانش را می‌توان از طریق آموزش فراگرفت، اما حکمت را تنها از طریق عمل به آن می‌توان کسب کرد. حکمت چیزی نیست که مردم بطور مادرزادی یا از طریق کسب علم و دانش از آن برخوردار شوند، بلکه تجربه‌ای است که پس از عمل به حقایق خاص حاصل می‌شود. حکمت عبارت است از دانستن بهترین شیوه‌ها برای رسیدن به عالی‌ترین هدف. حکمت این است که بدانیم در شرایطی خاص بهترین کاری که باید انجام داد چیست، بهترین وقت برای انجام آن کدام است، و بهترین شیوه برای انجام آن چیست. بنابراین، حکمت نوعی هنر زندگی کردن است. منظور از درک سخنان پرمغز، توانایی تمییز دادن یا تشخیص بین خوب و بد و درست و نادرست است. کتاب امثال به من می‌آموزد که بین دانش، حکمت و تمیز دادن، تفاوتی بزرگ وجود دارد. من می‌خواهم فردی حکیم باشم و بتوانم خوب را از بد تشخیص دهم.

(T) دومین هدف کتاب امثال، داشتن یک زندگی توأم با ادب و فهم است. در همان ابتدای کتاب امثال گفته شده که این مثلها برای آن است که به ما کمک کند ادب و فهم بیاموزیم. شخص فهیم کسی است که عاقل و حکیم است. کتاب امثال می‌تواند به من کمک کند که ادب بیاموزم، و این ادب باعث می‌شود که من شخص عاقل و حکیمی باشم. منظور از واژه "ادب" در اینجا، تأدیب و اصلاح است یعنی اینکه حاضر باشم چنانچه گفتار یا کردار خطایی از من سر زند، خودم را اصلاح کنم و سخنان و رفتار خود را تغییر دهم. کسی که از ادب برخوردار نیست، خودش را عادل می‌پندارد و ضعیف‌النفس است زیرا نمی‌تواند خود را اصلاح کند. ادب همچنین به معنی خویشنداری و کنترل خود هست. کسی که خویشندار است می‌تواند سخنانی را که از دهانش بیرون می‌آید مهار کند و رفتارش را تحت هر شرایطی کنترل نماید، بویژه هنگامی که دیگران با او رفتاری تحقیرآمیز یا ناعادلانه دارند. کتاب امثال به من یاد می‌دهد که چگونه خویشنداری پیشه کنم. من می‌خواهم در رفتار و گفتار خود، خویشندار باشم.

(S) سومین هدف کتاب امثال، انجام دادن کارهایی است که درست و عادلانه و منصفانه است. کتاب امثال می‌تواند به من کمک کند که آنچه را که درست و عادلانه و منصفانه است انجام دهم.

معنی واژه "درست" : اگرچه مردم دنیا خودشان معیار درست و نادرست را تعیین می‌کنند، اما از نظر کتاب مقدس تنها چیزی "درست" است که با دستورات خدا در کتاب مقدس کاملاً مطابقت داشته باشد. درست و نادرست بودن اموری نسبی و دلبخواهی نیستند که هر کس بنا به سلیقه‌اش آن را تفسیر کند یا بسته به شرایط یا فرهنگی خاص فرق داشته باشد. بلکه درست و نادرست بودن، اموری مطلق هستند که توسط خدای زنده تعیین می‌شوند.

معنی واژه "عدالت" : دولتها و وزارتخانه‌های دادگستری در سراسر دنیا قوانین خاص خود را وضع می‌کنند و خودشان تعیین می‌کنند که چه چیز عادلانه و چه چیز ناعادلانه است. اما "عدالت" در کتاب مقدس تنها عبارت از آن چیزهایی است که کاملاً با قوانینی که خدا در مورد اجرای عدل و داد وضع کرده است، مطابقت داشته باشد. بعنوان مثال تثیبه ۱۶: ۱۹ می‌گوید: "هنگام داورى از كسى طرفدارى نكنيد. عدالت را زیر پا نگذارید و رشوه نگیرید، چون رشوه حتی چشمان عادلان را کور می‌کند و راستگویان را به دروغگویی وامی‌دارد."

معنی واژه "انصاف" : انصاف در اینجا به معنی راست‌دل بودن است، یعنی اینکه کارهایی که می‌کنیم عاری از فریب یا انگیزه‌های نهانی باشد.

(T) چهارمین هدف کتاب امثال این است که به جاهلان و ساده‌دلان، فهم و بصیرت ببخشد. منظور از واژه جاهل یا ساده‌دل، ساده‌لوحی یا بی‌تجربگی است. فرد جاهل یا ساده‌لوح کسی است که براحتی تحت تأثیر دیگران قرار می‌گیرد. چنین

افرادی به آسانی تحت تأثیر افراد شریر، مکانها یا تفریحات شریانه، کتب یا مجلات بد، نمایشها و فیلمهای بد تلوزیونی، و خلاصه هر چیز بد دیگر واقع می‌شوند. اینگونه افراد خودشان هیچ اعتقاد راسخ و مشخصی ندارند، بلکه همیشه دنباله‌روی جمع هستند. کتاب امثال می‌تواند به چنین اشخاصی فهم و بصیرت عطا کند. منظور از “فهم”، زیرکی و هوش و ذکاوت است. فهم و حکمت الهی که در کتاب امثال نهفته می‌تواند کسانی را که سست‌اراده‌اند و براحتی از دیگران تأثیر می‌پذیرند، قوی و زیرک بسازد. شخصی که قوی و زیرک است، نه کاری را که دیگران از او انتظار دارند، بلکه کاری را انجام می‌دهد که مطابق اراده خدا و خواست شخصی خودش است. منظور از واژه “بصیرت”، فراست و آینده‌نگری است. حکمتی که در کتاب امثال نهفته باعث می‌شود انسان در مورد وضعیت خود به فکر فرو رود و در این خصوص که چه کاری باید انجام دهد، خوب تأمل کند. تمام جوانان دنیا، بی‌تجربه‌اند. در ابتدای کار بی‌تجربه بودن به هیچ وجه عار نیست، اما اگر شخصی تا به آخر بی‌تجربه و نادان باقی بماند برآستی جای شرم است. وقتی جوانان به حکمت الهی که در کتاب امثال نهفته است گوش فرا می‌دهند و از آن اطاعت می‌کنند، در برابر اعمال‌نمود دیگران محتاطانه عمل می‌کنند و براحتی تحت تأثیر دیگران قرار نمی‌گیرند. بدین ترتیب، کتاب امثال می‌تواند به افراد جوان و کم‌تجربه کمک کند تا زیرک و حکیم شوند.

(S) پنجمین هدف کتاب امثال این است که بر دانایی و درک و فهم حکیمان بیفزاید. امثال ۱۶: ۲۱ کسانی را که دلی حکیم دارند، افرادی “فهم” می‌خواند. بنابراین حکیم و فهمی بودن به یک معنا است. منظور از دانش یا دانایی، علم و دانشی است که کسب شده. “درک و فهم” و هدایت نیز بدین معناست که بدانیم باید دست به چه عملی زد. “درک و فهم” یعنی آینده‌نگری، تأمل و ملاحظه، و تفکر و تعمق. تمامی این ویژگیها پیش از آنکه انسان دست به انجام کاری بزند، بکار می‌آیند. کسی که واقعاً حکیم است، هیچگاه از کسب دانش بیشتر جهت افزودن بر حکمت خویش باز نمی‌ایستد. کسی که واقعاً حکیم است، همیشه قبل از آنکه دست به انجام کاری بزند، به عواقب آن می‌اندیشد. چنین کسی همیشه قبل از آنکه کاری را شروع کند، از دیگران نصیحت و مشورت می‌خواهد و هدایت خدا را جویا می‌شود. کسی که واقعاً حکیم است، هیچگاه فکر نمی‌کند که دیگر به اوج حکمت رسیده است. بنابراین کسی که واقعاً حکیم است همیشه خوب در مورد کاری که می‌خواهد انجام دهد فکر می‌کند و تمام جوانب آن را می‌سنجد. هدف کتاب امثال این است که نه فقط افراد ساده‌لوح و بی‌تجربه را حکیم سازد، بلکه بر حکمت افراد حکیم نیز بیفزاید.

(T) ششمین هدف کتاب امثال این است که به ما در درک مثلها، گفتار پیچیده (یا در ترجمه قدیمی، کنایات) و سخنان پرمغز افراد حکیم کمک کند. حکمت یا سخنان حکیمانه افراد حکیم اغلب در قالب امثال یا حکم و معما و کنایه بیان می‌شود. منظور از “کنایه”، گفتار حکیمانه‌ای است که معنای آن پوشیده یا رازگونه است. به همین جهت، کنایه را باید تعبیر و تفسیر کرد. انسان با خواندن کتاب امثال و عمل به حکمت نهفته در آن، می‌تواند به درک کنایات نائل شود. کتاب امثال، معنایی را که در سخنان پیچیده و کنایه‌آمیز افراد حکیم وجود دارد، تفسیر می‌کند.

(S) هفتمین هدف کتاب امثال این است که نشان دهد ترس خداوند سرآغاز هر نوع علم و دانش و حکمت است. امثال ۱: ۷ می‌گوید: “نخستین قدم برای کسب دانش، خداترسی است.” این آیه، موضوع اصلی کل کتاب امثال است. کتاب امثال صرفاً یکی دیگر از کتب حکمت در دنیا نیست، بلکه کتاب حکمتی است که تنها دو راه را در این دنیا پیش پای انسان می‌گذارد: یکی راه درست و دیگری راه نادرست. کتاب امثال نشان می‌دهد که ترس خداوند چقدر ارزشمند و گرانبه‌است، و چه سرنوشتی در انتظار افراد جاهل و نادان است. هدف کتاب امثال این است که انسان را به ترس از خداوند توصیه کند و به او هشدار دهد که هرگز حکمت را خوار نشمرد و تأدیب را رد نکند. اگرچه ممکن است بسیاری از این امثال شبیه سخنان حکیمانه‌ای بنظر رسد که نزد ملل مختلف دنیا رایج است، اما چنین سخنان حکیمانه‌ای نیز ممکن است چندان با خدای کتابمقدس بی‌ارتباط نباشند. تمام این مثلها را، که اغلب با مثلها و سخنان حکیمانه سایر ملل دنیا شباهت دارند، باید با توجه به ده فرمان خدا مورد مطالعه قرار داد. هدف کتاب امثال این است که به مردم کمک کند ده فرمان خدا را رعایت نمایند. منظور از عبارت “ترس خداوند”، داشتن احترام عمیق نسبت به خدا است که بصورت جلال دادن و تکریم کردن خدا و توکل نمودن به او بیان می‌شود. عبارت “آغاز حکمت” (در ترجمه قدیمی) نیز هم به معنای اساس و بنیان حکمت است و هم به معنای مهمترین بخش یا نوبر حکمت. کتاب امثال تعلیم می‌دهد که حکمت واقعی با این امر آغاز می‌شود که خود را در برابر خدای زنده مسئول و جوابگو بدانیم و با او ارتباطی درست داشته باشیم. تنها افراد احمق و نادان حکمت و تأدیب را خوار می‌شمرند. واژه “احمق” به کسانی اشاره دارد که حکمت خدا را خوار می‌شمرند و مسئولیت خود را مبنی بر اینکه در زندگی خویشتن‌داری پیشه کنند، نادیده می‌گیرند. خلاصه اینکه من می‌خواهم فرد حکیمی باشم و بتوانم خوب را از بد تشخیص دهم. من می‌خواهم در گفتار و کردار خود خویشتن‌دار باشم و آنچه را که در نظر خدا درست و عادلانه است انجام دهم، بی‌آنکه انگیزه‌های پنهانی در سر داشته باشم. من می‌خواهم فرد محتاط، زیرک و باتجربه‌ای باشم و هیچگاه براحتی تحت تأثیر دیگران قرار نگیرم.

(T) در میان گذاشتن برکات از امثال ۱: ۸ - ۱۹. “دعوت به آموختن حکمت”. هدف این قسمت این است که مردم را به اطاعت از احکام پنجم، ششم و هشتم از ده فرمان خدا دعوت کند. فرمان پنجم: امثال ۱: ۸ می‌گوید: “ای جوان، نصیحت پدرت را بشنو و از تعلیم مادرت رویگردان نشو.” به عبارت دیگر، “به پدر و مادر خود احترام بگذار.” لغت “نصیحت” در اینجا به معنی تأدیب و اصلاح است، و منظور از “تعلیم” نیز پند و اندرز دادن است. پدر معمولاً در مقایسه با مادر شدیدتر عمل می‌کند. پدر معمولاً از طریق اصلاح کردن شیوه اشتباه

زندگی حکمت را به فرزند خود تعلیم می‌دهد، و مادر معمولاً با اشاره کردن به شیوه درست زندگی چنین می‌کند. کتاب امثال تعلیم می‌دهد که شیوه عملی احترام گذاشتن به والدین این است که به تأدیب و تعلیم آنها گوش فرادهیم. چنین کاری باعث می‌شود فرد بسیار بهتری باشیم و سایرین نیز از شخصیت و نحوه زندگی ما لذت ببرند.

(S) فرمان ششم: "قتل مکن." امثال ۱: ۱۰ - ۱۸ از خواننده یا شنونده مصرانه می‌خواهد که از شیوه زندگی کسانی که دیگران را می‌کشند حذر کند. در این قسمت بویژه از جوانان خواسته می‌شود که از پیوستن به باندها و گروه‌های گانگستری، سازمانهای تروریستی یا شرکت در جنگهای غیرعادلانه خودداری کنند. "پسرم، وقتی گناهکاران تو را وسوسه می‌کنند، تسلیم نشو." (آیه ۱۰). "پسرم، تو با آنها نرو و خود را از چنین رفتاری دور نگاه دار." (آیه ۱۵). جوانان نباید به اینگونه گروه‌ها ملحق شوند، زیرا چنین افرادی همیشه در پی قتل و آدمکشی هستند (آیه ۱۶). اینگونه اشخاص هیچگاه به عواقب شرارت اخلاقی خود نمی‌اندیشند. آنها متوجه نیستند که با اینکار در واقع از شیطان که از ابتدا قاتل بوده است، پیروی می‌کنند (یوحنا ۸: ۴۴) یا اینکه در واقع کمر به نابودی خودشان بسته‌اند. امثال ۱: ۱۷ - ۱۸ می‌گوید: "یک پرنده وقتی می‌بیند برایش دام گذاشته‌اند، از آن دوری می‌کند. ولی این افراد اینطور نیستند. آنها خودشان را به دام می‌اندازند و با دست خود گور خود را می‌کنند." آری، کسانی که به باندها و گروه‌های گانگستری و جنایتکار یا تروریستی ملحق می‌شوند می‌بینند که چطور دیگران به قتل می‌رسند، اما متوجه نیستند که خودشان نیز روزی به قتل خواهند رسید.

(T) فرمان هشتم: امثال ۱: ۱۹ می‌گوید: "این است سرنوشت تمام کسانی که در پی سود نامشروع هستند. چنین اشخاصی خود را نابود می‌کنند." منظور از "سود نامشروع"، سود ناعادلانه است. این آیه به ثروتمندان حریصی اشاره دارد که در خانه‌های خود در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند و در کسب و کار خود تا می‌توانند دیگران را فریب می‌دهند. چنین کسانی فکر می‌کنند می‌توانند از قوانین کشور خود طفره روند مشروط بر آنکه کسی متوجه نشود. اما نمی‌دانند که خدا تمام کارهای آنها را می‌بیند، و اینکه سرانجام نه بر اساس قوانین کشور خود، بلکه مطابق قوانین خدای زنده مورد داوری قرار خواهند گرفت. در نظر خدا کسانی که از راه‌های نامشروع از دیگران می‌دزدند، همچون کسانی هستند که با ارتکاب قتل از دیگران دزدی می‌کنند.

(S) در میان گذاشتن برکات از امثال ۱: ۲۰ - ۳۳. "هشدار در مورد رد کردن حکمت". حکمت در این قسمت بصورت یک شخص ترسیم شده است و طوری در مورد آن صحبت شده که گویی زنی است که در کوچه و خیابان موعظه می‌کند. او در هر جا که مردم جمع شوند می‌ایستد و از آنان می‌خواهد به حماقت پشت کرده، حکمت و دانایی بیاموزند. او سخنان حکیمانه خود را متوجه افراد ساده لوح، جوانان، افراد بی‌تجربه و نیز متوجه کسانی می‌سازد که نفوذپذیرند و بر راحتی تحت تأثیر افراد شرور و عقاید شریرانه قرار می‌گیرند. همچنین روی سخن او با "استهزاءکنندگان" است، یعنی کسانی که بیش از حد از خود مطمئن هستند و متکبر و غیرقابل کنترلند. استهزاءکنندگان همان افراد آزاداندیشی هستند که خدا و مذهب را مسخره می‌کنند. استهزاءکنندگان در کتاب مقدس همسطح افراد خدانشناس و شریر (مزمور ۱: ۹؛ امثال ۹: ۷)، و نیز همسطح افراد متکبر و مغرور قرار داده شده‌اند (امثال ۲۱: ۲۴). همچنین روی سخن او با افراد "احمق" است، یعنی کسانی که حکمت خدا را خوار می‌شمرند و نسبت به مسئولیت خود مبنی بر خویش‌نهادن بودن در زندگی بی‌اعتنا هستند. افراد احمق از دانایی نفرت دارند، افکار و گفتار و کردارشان گناه‌آلود است. آنان حکمت را رد می‌کنند و نسبت به آن بی‌اعتنا هستند. "تکوهش" یا تأدیب حکمت را رد می‌کنند و "تصحیح" یا مشورت آن را نادیده می‌گیرند. طوری رفتار می‌کنند که گویی هرگز سخن حکمت را نشنیده‌اند و حکمت هشدار به آنها نداده و نصیحتی به آنها نکرده است. بنابراین از آنجا که مردم "در حال حاضر" دعوت حکمت را رد کرده‌اند، حکمت نیز "در آینده"، هنگامی که فریادکنان از او کمک بخواهند، آنان را رد خواهد کرد. افراد احمق و ساده لوح در آن هنگام بیهوده حکمت را خواهند جست. امثال ۱: ۲۵ - ۲۸ می‌گوید: "شما نصیحت و نکوهش مرا نپذیرفتید، من نیز در روز مصیبت‌تان به شما خواهم خندید و هنگامی که بلا دامنگیرتان شود شما را مسخره خواهم کرد ... آنگاه به داد شما نخواهم رسید و اگرچه با اشتیاق به دنبالم بگردید، مرا نخواهید یافت." به احتمال زیاد حکمت در اینجا خود را همسطح با خود خدا قرار می‌دهد، زیرا مردم همیشه در تنگی و مصیبت فریادکنان از خدا یاری می‌خواهند. اما کسانی که از حکمت خدا متنفرند و از خداوند نمی‌ترسند، باید عواقب تصمیمات احمقانه خود را متحمل شوند. آنگاه متوجه خواهند شد که بلایایی که بر آنان نازل شده به این علت است که حکمت را رد کرده‌اند. اما دیگر خیلی دیر است. آنان فریادکنان خدا و حکمت او را می‌جویند و از آنها یاری می‌خواهند، اما خدا و حکمت الهی او بدیشان پاسخی نمی‌دهند، یافت نمی‌شوند و به یاری و نجات‌شان نمی‌آیند. امثال ۱: ۳۲ می‌گوید: "سرکشی احمقان ایشان را خواهد کشت، و بی‌خیالی نادانان آنها را از پای درخواهد آورد." منظور از "سرکشی احمقان"، إکراه طبیعی افراد جوان و کم‌تجربه است از پذیرفتن نصیحت دیگران، و رویگردان شدن آنها از خداوند است به منظور کسب استقلال. کتاب امثال به جوانان هشدار می‌دهد که عدم توکل آنها بر خداوند و إکراه آنها از پذیرفتن نصیحت والدین و معلمان‌شان باعث مرگ آنها خواهد شد. منظور از "بی‌خیالی نادانان"، بی‌تفاوتی و بی‌دغدغه بودن افراد احمق است. چنین افرادی دارای یک نوع احساس امنیت و اطمینان کاذب هستند و می‌گویند: "اینطور چیزها به من مربوط نمی‌شود" یا "برایم اصلاً مهم نیست." کتاب امثال به افراد نادان هشدار می‌دهد که بی‌خیالی و بی‌تفاوتی‌شان باعث نابودی آنها خواهد شد. چنین رویه‌ای بزرگترین خطر در زندگی آنهاست.

(T) در میان گذاشتن برکات از امثال ۸. "ماهیت حکمت".

کتاب امثال بخشی از شعر عبری است. حکمت در این جا نیز همچون امثال ۱: ۲۰ - ۳۳، ۳: ۱۳ - ۲۰ و ۴: ۸ - ۹ بصورت یک شخص ترسیم شده است. حکمت طوری توصیف می‌شود که گویی واعظی است که در مورد ارزش گرانبهای خود موعظه می‌کند. از آنجا که حکمت بینهایت ارزشمند است، مردم باید به ندای آن گوش بسپارند.

آیات ۱ - ۳ به توصیف اماکنی می‌پردازد که حکمت در آنجا خطاب به مردم ندا می‌دهد. آیات ۴ - ۵ می‌گوید که روی سخن حکمت با تمامی ابناء بشر در همه جاست. حکمت بویژه افراد ساده‌لوح یا کم‌تجربه و افراد نادان را مخاطب می‌سازد. حکمت در آیات ۶ - ۲۱، توضیح می‌دهد که چرا مردم باید بدان گوش فرادهند. اولین دلیل کسب حکمت این است که حکمت باعث می‌شود انسان آنچه را که راست و درست و عادلانه است، بر زبان بیاورد. حکمت از شرارت، ناراستی و فریب‌متنفر است (۶ - ۹). دلیل دوم این است که حکمت از هر نوع ثروت مادی نظیر جواهرات گرانبها، ارزشمندتر است. بر روی زمین هیچ چیزی نیست که بتواند از لحاظ ارزش با حکمت برابری کند (۱۰ - ۱۱). دلیل سوم این است که حکمت انسان را قادر می‌سازد که درست را از نادرست تشخیص دهد، به دیگران مشورت نیکو بدهد، در دادگاه بدرستی قضاوت کند، برای اداره کشور قوانینی عادلانه وضع کند، و بخوبی بر کشور حکومت کند. باید توجه داشت که منظور از حکمت تنها سخنانی حکیمانه و پرمغز نیست، بلکه حکمت شیوه‌ای عملی برای زندگی است. حکمت این است که از خدا بترسیم و از بدی، کیر و غرور، شرارت و سخنان زشت بیزار باشیم (۱۲ - ۱۶).

آیات ۲۲ - ۳۱ به توصیف ماهیت حکمت می‌پردازد. در امثال ۸: ۲۲ - ۲۳، حکمت می‌گوید: "خداوند در ابتدا، قبل از آفرینش هستی، مرا با خود داشت (یا مرا با خود شکل داد). از ازل، پیش از به وجود آمدن جهان من به وجود آمدم." در کتاب امثال، منشاء حکمت خود خداوند است. همین واقعیت که منشاء و خاستگاه حکمت نه اذهان افراد حکیم و معروف، بلکه خود خداوند است، حکمت کتاب مقدس را از تمام دیگر انواع حکمت که در دنیا یافت می‌شود متمایز می‌سازد. حکمتی که کتاب امثال در مورد آن صحبت می‌کند، مکاشفه‌ای ویژه از جانب خداوند است. خود کتاب امثال نیز کاملاً الهام روح القدس است و جزئی از کتب آسمانی مسیحیان می‌باشد. واژه "شکل دادن" به معنی "خلق کردن" است، نظیر آنچه در پیدایش ۱۴: ۱۹ و ۲۲ می‌بینیم: "خالق آسمان و زمین" (تثنیه ۳۲: ۶ - "خلق کردن" یک قوم، یعنی قوم اسرائیل؛ مزمور ۱۳۹: ۱۳ - "خلق کردن" کلیه‌ها و درونی‌ترین اعضای بدن). حکمت به زبان شاعرانه می‌گوید که بعنوان نخستین عمل آفرینش خدا خلق شده است. با توجه به آیات ۲۳ تا ۳۱ روشن است که حکمت پیش از خلقت دنیای مادی، خلق شده است. هنگامی که خدا دنیای مادی را خلق می‌کرد، یعنی اقیانوسها و کوهها و آسمانها و ابرها را، حکمت پیشاپیش در کنار خدا وجود داشت. آیه ۳۰ در قالب زبان شاعرانه حکمت را بعنوان کودکی توصیف می‌کند که بهنگام آفرینش دنیای مادی توسط خدا، در حضور او به بازی مشغول است.

آیات ۳۲ تا ۳۶ به کاربرد مثل اشاره دارند: تمام کسانی که به ندای حکمت گوش می‌دهند باید بدانند که موضوع در اینجا بر سر حیات و مرگ است. هر کس که حکمت را بیابد، حیات را یافته است؛ اما آن که حکمت را نیابد، به خود آسیب می‌رساند و مرگ را دوست می‌دارد.

(S) تکلیف برای هفته آینده

اول. هر روز وقت رازگهان داشته باشید و یک فصل از کتاب امثال را بخوانید. فصلهای انتخاب شده، عبارتند از امثال ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۷، ۲۸، ۲۹ و ۳۱. ملاحظات و تفکرات خود را در دفترتان یادداشت کنید. هفته‌ای یک بار، با یک دوست یا در یک مشارکت خانگی یا گروه شاگردی، آموخته‌ها، کشفیات و برکات خود را در میان بگذارید.

دوم. کتابهای دستور عمل "بروید و ملکوت خدا را موعظه کنید" را ملاحظه کرده و به آدرس اینترنتی www.dota.net مراجعه کنید. این آدرس را به حروف تکرار می‌کنم....

سوم. هر شنبه تا چهارشنبه به برنامه "دوره شاگردسازی از رادیو" گوش دهید.